

بنده بتو رسد گفت آنکه که او را هیچ مانع نمائند که او از من باندازد شیخ
 گفت که مراد بهار شیخ ابوعلی سیاه روزی بنام او اینچنین از خرقانی بازگشتن مضامین
 شیخ عموزان وی بازگشته بود مرا هیچ مانع نمیکرد از وی و من از خرقانی
 و ابوعلی سیاه نیز نزدیک بود و صاحب سخن و کرامات و ولایت عظیم تری شیخ
 الاسلام گفت که پیغمبر کسوف ثابت بود صادق وی در باطنها منت و صالحا کردی
 وقتی در ذوالحججه بود و با وی بودم تا بحال روزی که آنرا هشتاد روز تمام کرده
 و گفتند صد روز و روزی که آنرا گفته بود که اگر برین سیاهی در شرقی و غربی چون
 تو بود شیخ الاسلام گفت که محمد شریف پیشگوه بود و با دعوی و قوت و مالیت
 و جراحی که کرد شیخ الاسلام گفت که من دوبار جو سعید او را دیده ام
 و وی دستار خود را از سر فرو گرفت و یکسره مضرای خود بمن داد و شانه چو شیده
 در دهان من نهاد چون بزوبه وی شکرهای من بر پای خواست تمام و در
 مرا تعظیم داشت که اندک کسی را داشتی لیکن مرا و وی تقاری از بهر عفت و ادب
 و بیکر در نظر بقیته نه طریقت مشایخ و زبیری بعضی از مشایخ وقت با وی نه
 نیک بودند شیخ الاسلام گفت که اخلاص و ربه روزی پیش با من بد گفت باری
 ایستاده تا آن خویشتن بریده مکن با من بد گفت باری امیده های ما از خویشتن بریده
 شیخ الاسلام گفت ایضا بعد گفت عام راست و آنچه با من بد گفت خواص دانست
 که امید عتقا است ایضا چون نام او جو بود بر این وقت امید که بود او بیکر و قی گفته لغایب

بکرکاف و کوفین
 مخرج و او در ده
 ماه
 یعنی روزی که شیخ چند روزی تمام
 و غراب و بعضی مشایخ که چنین گفتند
 تیار داشت که فرج ایشان در فاکت
 بودن ریاضت و ایضا از ان مقام
 اہمیت عتد رتی فیضی است
 پیر

مشایخ و زبیری تمام از حق
 گفت در مقام و مقام بوده
 پ

یعنی ایضا است باری که
 مستلزم وقتان طلوع
 است

پیغمبر ابتدا و تصوف با هم باشند
 و انصاف

والتصوف لا یكون شیخ الاسلام گفت آنصوفی اجزا خویش را منتهی کن
 که دعوتت و افعال خویش را منتهی کن که در باسنت و اقوال خویش را منتهی کن که پیش
 است جان مزی در زیادیه مضطرب شد گفت آنرا با سلامت بیرون آری
 هرگز تازاید نکند چون از یاد به بیرون آمد کسی و با آنجا که بند سبب خویش بود
 شیخ گفت آنرا بنیستی و یاد نکندی شیخ بنام شدی و آنرا یاد کردی و عهدتیا ه
 شدی صادق بود شغل و نیا گفتا بست کرد وی نه استنہز و بخواری گفت که باید
 نکند از نیک خوانا و با چنان گفت شیخ ابوعلی سیاه گفت که از هر چه که چیزی
 بشود چیزی بماند مگر شریعت که چون از چیزی استود هیچ چیز نماند شیخ الاسلام
 گفت که سخت بنکوه گفته است و آن چنان است شریعت همگی خواهد یاد تو در
 شریعت نفاص است شریعت چون است آب بمقدار باید از پیش یاد و باری
 کند و اگر یک اهد ترا سیراب نکند من نقش گوید هر که خویشتن را با ساطع
 ندیدم ناخودا بظاہر عام ندیدم شیخ الاسلام گفت معنی آنست که خفیف ترین
 درست نیامد تا شریعت منصف نشد عادت شیخ الاسلام چنان بود
 که هر چه شنید بود انحصال حمید و افعال پسندید چه در حدیث و چه در
 حکایه مشایخ البته خواستی که آنرا کردی و وی گفته که چون سنتی شنید
 رسان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنرا مترا شنید که آنرا در کتبند
 و در ایام روزی بار بار یکبار بکنند تا نام شما را از من سیمان کنند و همچنین

که از بعضی از شیخ
 آنچه بنام شیخ

چون از هر چه که چیزی
 بشود چیزی بماند

یعنی ایضا است باری که
 مستلزم وقتان طلوع
 است